

خلیج فارس و هویت ایرانی

دکتر ابراهیم حاجیانی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۱۸، تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۳/۲)

چکیده

مسئله اصلی نوشتار حاضر، تبیین جایگاه خلیج فارس در ذهنیت، خاطره جمعی، روح ملی و هویت ملی ایرانیان و نقش آن در شکل‌دهی به هویت ایرانی در مقطع کنونی، علل و زمینه‌های ساختاری برجسته شدن آن طی دو دهه گذشته و نیز مرور مهم‌ترین مخاطرات و آسیب‌های موجود در این زمینه می‌باشد. روش آن فراتحلیل پژوهش‌ها و گزارشات و تدوین تجربه زیسته نگارنده در این حوزه می‌باشد. از یافته‌های مهم مقاله آن است که هم‌اکنون خلیج فارس به‌عنوان یک نماد غرور ملی و احساس مالکیت ملی تبدیل شده و شهروندان ایرانی تعلق تاریخی و فرهنگی دیرپای آن را در کشور ایران درونی نموده و باور دارند که نشانه‌های آن در تولید انبوه قطعات نمایشی، موسیقی، فعالیت‌های وسیع پژوهشی، فعالیت‌های مدنی در فضای مجازی و واقعی و ... می‌باشد. در بخش بعدی مقاله ریشه‌ها و عوامل برجسته‌سازی و برساخت خلیج فارس در شاکله هویت ایرانی طی چند دهه اخیر بررسی شده و مجموعه این روندها در قالب ۱۳ عامل راهبردی، سیاسی، بین‌المللی، دفاعی، جذابیت‌های طبیعی، ریشه‌های تاریخی، شرایط تجاری و اقتصادی، نفت و انرژی، فعالیت‌های بندری، صنعتی و خدماتی، رسانه‌ای و ... شناسایی و معرفی شده‌اند. در پایان نیز چند ملاحظه مهم سیاست‌گذاری برای تقویت و تداوم جایگاه خلیج فارس در هویت ایرانی اشاره شده که از آن جمله‌اند: پرهیز از ملی‌گرایی افراطی، جلوگیری از تقابل هویت ایرانی - هویت عربی، ضرورت مشارکت نهادهای مدنی و غیررسمی در این حوزه و تلاش برای تثبیت جایگاه تاریخی خلیج فارس در مراجع مهم حقوقی، علمی و فرهنگی بین‌المللی.

واژه‌های کلیدی: خلیج فارس، هویت ملی، هویت ایرانی، سواحل و جزایر، گردشگری، سیاست هویت.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه و مدیر گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک

مقدمه

هویت جمعی تصویر و درک یک جامعه از تداوم خود در طول تاریخ است که روش‌های معین و ممکن از کنش و عمل جمعی برای آن جامعه و در آن جامعه را فراهم می‌سازد و تصویری روشن را از یک ملت ارائه می‌کند. در حالی که هویت جمعی^۱ در ادبیات علوم اجتماعی به‌عنوان یک ابزار مهم مفهومی جایگزین برخی از مفاهیم دیگر (مانند طبقه) شده است (حاجیان، ۱۳۸۸: ۵۷). هنوز اجزاء و ابعاد آن به اندازه کافی مورد بررسی قرار نگرفته و تعمیق نیافته است. همچنین جهات مختلف بحث هویت در پژوهش‌های رایج در حوزه مطالعات هویت و مطالعات فرهنگی واکاوی نشده است و این بدان دلیل است که عمده تحقیقات موجود - حداقل در علوم اجتماعی ایرانی - صرفاً بر سنجش و اندازه‌گیری تعلقات هویتی و تبیین آن متمرکز شده‌اند (مقصودی، ۱۳۸۹ و جعفرزاده‌پور، ۱۳۹۴). در حالی که هم‌اکنون نیازمند تحلیل‌ها و مباحث عمیق و راهبردی، گسترش ادبیات و در نهایت توسعه دامنه شناخت‌ها از ابعاد مختلف هویت ایرانی هستیم. این امر موجب واکاوی مسائل، مشکلات و چالش‌های کلان ملی شده و به شناخت عمیق‌تری از مبانی هویت ایرانی، تغییرات آن در سال‌های پرتلاطم اخیر و آسیب‌های پیش رو شده و به تدریج به درک عمیق و واقع‌بینانه از این مسائل منتهی می‌شود. غرض آنکه با این همه دغدغه‌ای که در حوزه هویت ایرانی در جهان پرچالش امروز داریم تمرکز صرف بر سنجش و اندازه‌گیری آن (توسط محققان علوم اجتماعی) یا برجسته‌سازی تک‌بعدی مبانی تاریخی، ادبی، میراثی، باستانی و ... منابع هویت ایرانی کفایت نمی‌کند و انجام پژوهش‌های ترکیبی بین رشته‌ای ضروری است. شایان گفتن است در کنار این تلاش‌های پراکنده که در مراجع رسمی و توسط محققان دانشگاهی و دولتی انجام می‌شود، در سطح غیررسمی نیز طیفی از دارندگان گرایش‌های قومی نیز به برجسته‌سازی پاره‌ای عناصر محلی، قومی، زبانی و جغرافیایی (سرزمینی) خود در مقابل هویت ملی (یکپارچه) مشغول‌اند. لذا توسعه و گسترش مفاهیم و ادبیات مربوط به هویت ایرانی و اضلاع و ابعاد مختلف آن ضروری است. بر این اساس در مقاله حاضر به بررسی جایگاه یکی از عناصر مهم سازنده و مقوم هویت ایرانی یعنی خلیج فارس و نحوه و مکانیسم بر ساخته شدن آن طی چند دهه اخیر در افکار عمومی و شاکله^۲ هویت ایرانیان خواهیم پرداخت و در انتهای آن به مهم‌ترین مشکلات و آسیب‌های موجود در سیاست‌گذاری هویتی مربوط به حوزه خلیج فارس اشاره می‌شود. لذا سؤالات اصلی این نوشتار عبارتند از:

1- Collective Identity
2- Backbone

۱. وضعیت و جایگاه خلیج فارس در ذهنیت عمومی و خاطره جمعی^۱ ایرانیان و تأثیر آن بر شکل‌دهی هویت ایرانی (در شرایط معاصر و جاری) چگونه است؟
۲. علل و زمینه‌های ساختاری رشد، گسترش و برجسته شدن (برساخت شدن) این عنصر هویتی طی چند دهه اخیر چه بوده‌اند؟
۳. مهم‌ترین آسیب‌ها و ملاحظات سیاست‌گذارانه برای تقویت جایگاه خلیج فارس در ساختار هویتی ایرانیان کدام‌اند؟

نقش خلیج فارس در برساخت هویت ایرانی

با توجه به جهت‌گیری جامعه‌شناسانه این نوشتار و پرهیز از ورود به مباحث تاریخی (البته تا جای ممکن)، در ابتدا شایسته است به ارائه توصیفی از جایگاه خلیج فارس در ساختار هویت ایرانی داشته باشیم.

اساساً هویت در هر سطحی (محلی، قومی، ملی و ...) در پرتو دو بعد اساسی قابل شناسایی است: (۱) تعلق^۲ و ۲. تعهد^۳، که در اولی نوعی احساس پیوستگی عاطفی، روحی، ذهنی و احساسی پدید می‌آید و دومی جنبه‌های عینی‌تر، انضمامی و ملموس‌تری که نشان از درگیری^۴، مشغولیت و مشارکت فرد نسبت به یک واحد تحلیل دارد را بیان می‌کند (حاجیان، ۱۳۸۸: ۷۸). بخش مهمی از فرایند شکل‌گیری دو بعد تعلق و تعهد، به‌خصوص در سطح اجتماع ملی، نسبت به مکان^۵ و فضا^۶ به وجود می‌آید. در واقع هویت ملی اساساً معطوف به عناصر فیزیکی، جغرافیایی و سرزمینی است هر چند این به معنای نادیده انگاشتن عناصر مهم دیگری مانند زبان، ادبیات، میراث فرهنگی، عنصر سیاست و حاکمیت، روابط اجتماعی و ... نباید تلقی شود. اما حداقل برای هویت ایرانی، تعلق و تعهد به عناصر جغرافیا و سرزمین و خاک و آب یک منبع مهم هویت‌بخش در نظر گرفته می‌شود. این عاملی است که جامعه به شدت متنوع، متکثر و چند پاره ایرانی (به لحاظ قومی، فرهنگی، زبانی، مذهبی و سبک زندگی) را به هم متصل و مرتبط می‌سازد. در واقع عنصر تعلق و تعهد به مکان و جغرافیای ایران نقش مهمی در تکوین هویت ایرانی بازی می‌کند. در این میان خلیج فارس به‌عنوان یک واقعیت فیزیکی، ملموس، محسوس به‌خصوص طی چند دهه اخیر نقش برجسته‌ای^۷

-
- 1- Collective memory
 - 2- Belonging
 - 3- Commitment
 - 4- Involvement
 - 5- Location
 - 6- Space
 - 7- Salience

در برساخت هویت ایرانی ایفا کرده است. تأکید بر مفهوم «برساخت» به معنی ساختگی، تصنعی و غیرذاتی بودن این عنصر نیست بلکه بدان منظور مطرح می‌شود که مبین تولید و اشاعه و همه‌گیری سریع آن (خلیج فارس) در نسل‌های جدید جامعه ایران است والا تردیدی درباره مسائل حقوقی و تاریخی خلیج فارس از حیث انتساب و تملک آن به ایران فرهنگی و ایران تاریخی وجود ندارد. در واقع خلیج فارس را باید در کنار سایر مفاهیم مکانی هویت ایرانی (مانند میدان امام، سی و سه پل و شهر اصفهان، تخت جمشید و شهر شیراز، حرم رضوی، پالایشگاه آبادان، دریای خزر، کوه‌های زاگرس، دماوند و دنا و اخیراً جاده چالوس!) در نظر گفت با این تفاوت که بنا به دلایلی که در ادامه گفته خواهد شد جایگاه و موقعیت آن تا حدودی متفاوت و میزان تأثیرگذاری و سهم آن در ساختن هویت ایرانی طی چند دهه اخیر به مراتب بیشتر شده است. این واقعیت را با مقایسه و در نظر گرفتن گرایشات و تمایلات عمومی زنان و مردان ایرانی در سال‌های اخیر، با شدت این گرایشات در سال‌های پایانی دوره قاجار یا شش هفت دهه اخیر سده شمسی ۱۳۷۰-۱۳۰۰، می‌توان بهتر درک کرد. به سخن دیگر طی سه دهه اخیر خلیج فارس به عنوان یک عنصر مهم هویت ایرانی درآمده و به عاملی برای تقویت همبستگی اجتماعی، انسجام فرهنگی، همگرایی ملی، وحدت سرزمین، استقلال سیاسی و اجماع داخلی تبدیل شده است. به عبارتی خلیج فارس اکنون واجد یک ارزش معنوی و به تعبیر کاستلز نمادی برای معناسازی هویت (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۳) درآمده است و آحاد شهروندان ایرانی تعلق و تعهد جدی و قوی نسبت به این موقعیت مکانی - فضایی احساس می‌کنند. این منطقه وسیع هم برای ساکنان بنادر و جزایر آن و هم برای سایر ایرانیان حس پیوستگی و انسجام ملی فراگیر را تولید می‌کند تا حدی که یک سمبل مهم انگیزشی، روحیه ملی، روحیه دفاعی، عصیت و دفاع از سرزمین مادری را تقویت و تشجیع نموده است. نشانه مهم این تعلقات هویتی را می‌توان در چیزی به نام «حس مالکیت» بیان کرد. در واقع حس عمومی شهروندان ایرانی فارغ از منطقه محل سکونت، زبان، قومیت، جنسیت، تحصیلات یا حتی وضعیت مهاجرت (به خارج از کشور) حس تملک بر این منطقه (خلیج فارس)، نماد مالکیت سرزمینی تا حدی نشانه شخصیت و حیثیت شده است. به عبارت دیگر خلیج فارس که در عمق خاطره جمعی ایرانیان، به لحاظ تاریخی قرار داشته، در دوره معاصر به نحو شدیدتر، ملموس‌تر و عینی‌تر و بروز و ظهور و بازتولید شده است تا آنجا که مالکیت بر تمامیت این منطقه معادل کسب و تثبیت هویت ملی به شمار می‌آید. صرف نظر از اغراق‌های رسانه‌ای یا دیدگاه برخی مورخین ملی‌گرا، خلیج فارس به نشانه غرور ملی^۱ برای جامعه ایرانی تبدیل شده و در لایه‌های مختلف این جامعه پذیرفته و تعمیم یافته است. به سخن دیگر خلیج فارس یک بعد بسیار قوی، غیرقابل انکار، ملموس و

1- National Praid

نهادینه شده هویت ایرانی و منبع با ثبات و مشترک در باورهای ایرانیان بوده و نشانه یا مبنای برای وحدت فرهنگی، همفکری و همدلی شهروندان به شمار می‌آید. به‌طور مشخص‌تر خلیج فارس توأمان «حس هویت تاریخی» و «حس هویت جغرافیایی» را به‌وجود آورده و جزئی از تاریخ فرهنگی ایرانیان محسوب می‌شود.

به لحاظ تجربی شاخص‌های مهم این حس هویتی را می‌توان در ابعاد زیر سنجید:

۱. احساس غرور ملی از برخوردار بودن خلیج فارس
۲. حس مالکیت ملی بر جغرافیای خلیج فارس
۳. پذیرش تعلق تاریخی و پرسابقه خلیج فارس به ایرانیان
۴. تمایل به دفاع و مقابله با تهدیدات بر علیه آن
۵. ایجاد یک حس قوی نوستالوژیک نسبت به فرهنگ، آداب و رسوم، میراث باستانی، موسیقی، این منطقه
۶. احساس وابستگی به منابع، ظرفیت‌ها و استعدادها موجود در خلیج فارس (انرژی، تجارت، صیادی و ...)

و از نشانه‌های آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تولید انبوه آهنگ‌ها، ترانه‌ها و قطعات موسیقی در وصف خلیج فارس و تعلق آن به ایران توسط (تقریباً) تمامی هنرمندان به نحوی که هر کدام از آنها حداقل یک قطعه برای خلیج فارس سروده، خوانده یا منتشر کرده‌اند.
۲. نگارش و انتشار انواع قطعات ادبی، اشعار و آثار هنری تجسمی و نمایشی به‌خصوص در عرصه سینما که نهایتاً یک حس زیباشناسی قوی را به‌وجود آورده‌اند.
۳. تألیف، نگارش (یا ترجمه) و انتشار صدها مقاله علمی - پژوهشی و گزارش‌های تحقیقی به وسیله اساتید و نخبگان علمی در رشته‌های جغرافیا، تاریخ، ادبیات، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، حقوق، میراث فرهنگی، گردشگری، باستان‌شناسی، صنایع دستی، علوم اجتماعی، محیط زیست، علوم دریایی، بازرگانی، توسعه منطقه‌ای، اقلیم‌شناسی، امور دفاعی، امنیتی و نظامی و برگزاری چند همایش یا کنفرانس دائمی در سطح ملی درباره خلیج فارس طی سه دهه گذشته.
۴. تولید حجم انبوهی از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی که مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع خلیج فارس می‌پردازند (تقریباً در هر برنامه خندوانه یک سرود برای خلیج فارس خوانده می‌شود)

۵. واکنش جمعی، شدید و فراگیر آحاد شهروندان در شرایط تعارض و بحران درخصوص خلیج فارس و راه‌اندازی انواع و اقسام کمپین‌ها در فضای مجازی و رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی برای حمایت از هویت ایرانی خلیج فارس؛
۶. نهضت نام‌گذاری برای خلیج فارس از لیگ برتر فوتبال گرفته تا اینکه در هر شهری تقریباً یک خیابان با این اسم نامگذاری شده است و نامگذاری روز ملی خلیج فارس؛
۷. رشد و گسترش انواع کاوش‌های باستان‌شناسی، کتیبه نگاری، پالئوگرافی، سندشناسی، خط‌شناسی توسط پژوهشگران ایرانی (مقیم داخل و خارج) که مستندات قوی را برای حاکمیت سیاسی ایران در شمال و جنوب خلیج فارس و مشابهت فرهنگی شهرها و مناطق مسکونی دو سوی خلیج فارس را با عناصر فرهنگ ایرانی در دوره باستان تا دوره معاصر نشان می‌دهد.
- در مجموع براساس این شواهد و براساس آنچه مارسل موس مردم‌شناسی معروف بیان کرده، نمادی از بازنمایی جمعی و عنصر بارز مردم‌شناسی فرهنگی ایرانیان را نمایندگی می‌کند. شاید بتوان آن را یکی از بن‌مایه‌های ملت ایران به حساب آورد.

منشأ و منابع تکوین خلیج فارس به‌عنوان یک عنصر هویتی

برساخت و برجسته‌شدن تعلقات هویتی ایرانیان به خلیج فارس در سال‌های اخیر و تشدید و تقویت پیوندهای ذهنی، روحی و تعهدات درونی به آن، افزون بر منشأ تاریخی و باستانی آن که دارای مستندات فراوان (از جمله ن.ک، خیراندیش و تبریزی، ۱۳۹۲، جعفری دهقی، ۱۳۸۶، ولایتی، ۱۳۸۵ و نوربخشی، ۱۳۶۲، هرمیداس باوند، ۱۳۷۷ و ده‌ها اثر دیگر) بوده و این منطقه را در خاطره جمعی و هویت تاریخی و جوهره فرهنگی ایرانیان تثبیت کرده است، مربوط به عواملی چند است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. بنابراین خلیج فارس یک عنصر ریشه‌دار، نهادینه شده و قوی در میان ایرانیان بوده است که قابل انکار نیست و اگر به قول شولتز جامعه‌شناس معروف آلمانی جامعه را شامل مردگان و زندگان بدانیم این عنصر تاریخی - جغرافیایی در شاکله حافظه هویت ایرانی بقا، تداوم و استمرار داشته است. اما بنا به دلایلی و از دوران بعد از صفویه، افشار و زندیه، به‌خصوص در دوره طولانی قاجار به سبب فشارهای اقتصادی، رشد جنبش‌های سیاسی و نیز فشارهای سیاسی غرب و مدرنیسم سطحی، این موضوع در خودآگاه هویت ایرانی نمود کم‌فروغی پیدا کرده اما همچنانکه در بحث قبل اشاره شد از دوره پهلوی طی دو سه دهه گذشته نوعی

خودآگاهی و هوشیاری بیشتر به وجود آمده و شهروندان نسبت به اهمیت و جایگاه آن متفطن شده‌اند. اهم این عوامل به قرار ذیل هستند:

۱. اهمیت یابی سیاسی و ژئوپولتیکی

در نیم قرن اخیر خلیج فارس بدون شک از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق ژئوپولتیکی و ژئواستراتژیکی جهان بوده است (اروجی، ۱۳۹۰). این منطقه دارای سواحل گسترده، حدود ۱۳۰ جزیره کوچک و بزرگ است که در نقاط مختلف آن پراکنده هستند. جزائر شمالی که همگی در مالکیت ایران هستند کم و بیش مسکونی و آباد هستند در حالی که جزایر جنوبی و شمال غربی که متعلق به کشورهای عربی هستند، بیشتر مرجانی و سنگی بوده و غیرمسکونی‌اند (نایب‌پور و ملکی، ۱۳۸۹: ۴۶). این منطقه نقطه تلاقی سه قاره اروپا، آفریقا و آسیاست و به همین دلیل در طول تاریخ مورد توجه بسیاری از کشورهای مختلف جهان اعم از کشورهای همسایه و یا دور بوده و مورد تهدید واقع شده است. صرف نظر از مباحث تاریخی، در دوره قبل از اسلام، تلاش‌های دولت صفوی برای اعمال اقتدار در خلیج فارس و بیرون کردن نیروهای بیگانه و شرایط خاص خلیج فارس در دوره پهلوی اول و دوم (به‌خصوص شکل‌گیری نیروی دریایی، بنادر، تجارت و ...) و نیز وقایع نظامی در جنگ تحمیلی، یکی دیگر از ابعاد حساسیت منطقه خلیج فارس حضور فراگیر و ناخوانده آمریکا و متحد اصلی منطقه‌ای این کشور (رژیم صهیونیستی) در کشورهای همجوار، پیامدهای این حضور و نفوذ در منطقه و گسترش نهادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نظامی سیاسی (مانند شورای همکاری خلیج فارس و ناتو) است. در کنار اهمیت ذاتی این منطقه، به دلیل پاره‌ای مدعیات مرزی برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، همچنین مسئله جزایر خلیج فارس برای جمهوری اسلامی حائز اهمیت فروان شده‌اند چرا که اصولاً جزایر به‌عنوان بخش‌هایی از خاک هر کشور به دلایل زیادی از اهمیت راهبردی برخوردارند و کشورها گاه برای به دست آوردن حاکمیت و یا حفظ حاکمیت خود بر آنها تا سر حد جنگ‌های بزرگی پیش می‌روند. برای مثال می‌توان به جزایر فالکلند^۱ که بر سر آنها میان انگلستان و آرژانتین جنگ سختی در گرفت و یا اختلاف روسیه و ژاپن بر سر جزایر کوریل^۲، جزیره قبرس که سالیان درازی است میان ترکیه و یونان بر سر آن نزاع و درگیری است و جزایر حنیش^۳ بزرگ و کوچک که از سال ۱۹۹۴ میان یمن و اریتره بر سر آنها نزاع آغاز شده است، اشاره نمود. اهمیت موقعیت‌های ساحلی و جزیره‌ای به دلیل نقش راهبردی

1- Falkland Islands

2- Koril

3- Hanieish

آنهاست (رستمی، ۱۳۹۰: ۷-۵). در واقع جزایر دارای نقش‌های نظامی - دفاعی برای اعمال قدرت و سیادت دریایی، نقش اقتصادی، نقش فرهنگی اجتماعی، نقش سیاسی و حقوقی هستند (سلمانی، ۱۳۹۴). به‌عنوان مثال آمریکا از دیه‌گو گارسیا^۱ در اقیانوس هند جهت تأمین منافع خود در حوزه‌های اقیانوس هند، دریای عمان، خلیج فارس، دریای عربی، دریای سرخ و سه تنگه راهبردی هرمز مالاکا و باب‌المندب استفاده می‌کند (رستمی، ۱۳۹۰: ۴۷). در واقع تعرض و ادعاهای سرزمینی مطروحه در خصوص نام خلیج فارس و جزایر سه‌گانه اهمیت بعد سیاسی این منطقه را وارد اذهان ایرانیان نموده است.

۲. گرایش به عناصر هویتی ایرانی تحت تأثیر ایده بازگشت به خود

صرف نظر از ابهامات و چالش‌هایی که درباره اندیشه یا رویکرد بازگشت به خود که توسط متفکرینی مانند اقبال، شریعتی، امام خمینی (ره)، آل احمد و ... مطرح و اشاعه پیدا کرد، وجود دارد، ایرانیان تحت تأثیر فشار مدرنیسم غربی و رقابت با هویت‌های دگر (ترکی عثمانی، عربی و اروپایی) به سرعت در پی احیای منابع هویتی خود شده‌اند که در این میان عنصر خلیج فارس جایگاه برجسته و مهمی را پیدا کرد چرا که اولاً یک واقعیت غیرقابل انکار بوده و ثانیاً بزرگی و عظمت و اقتدار ملی را نشان می‌دهد، امکان بسیج افکار عمومی را فراهم می‌کرد و از همه مهم‌تر «غیرقابل مناقشه» است. به عبارتی خلیج فارس و تعلق آن به ایران و تعلق هویت ایرانی به آن، متقابلاً کمتر مورد تردید خبرگان و افکار عمومی و نیروهای سیاسی قرار دارد. در حالی که نیک می‌دانیم چالش‌ها و اختلاف‌نظرهای جدی در خصوص سایر منابع هویت‌بخش ایرانی مانند زبان فارسی، مرزهای خاکی در شمال، شرق و غرب، مذهب شیعه و دین اسلام و حتی پاره‌ای از موارث ادبی، علمی، هنری وجود دارد که نمونه‌های آن تلاش کشورهای همسایه برای مصادره شخصیت‌های تاریخی و میراث مکتوب ایرانی و حتی عید نوروز و ثبت آنها در مراجع بین‌المللی به نام خودشان است. نیز اختلاف نظر جدی در میان برخی نیروهای مذهبی در خصوص اهمیت عنصر جغرافیا و مرز و ملیت (با طرح ایده امت اسلامی) با سایرین وجود دارد. به همین سان و به دلیل تنوع قومی در ایران، انواع جریان‌های پان یا افراط‌گرای قومی در ایران در خصوص اهمیت زبان فارسی و یا مذهب شیعه در شکل‌دهی به هویت ایرانی تشکیک وارد کرده‌اند. در حالی که در موضوع خلیج فارس اجماع و توافق بیشتری وجود دارد. در هر حال با تشدید اختلافات سیاسی به‌خصوص میان ایران با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و با غرب ایالات متحده و اروپا و به‌طور مشخص‌تر

احساس نگرانی از تهاجم فرهنگی غرب، خلیج فارس مولد نوعی ملی‌گرایی ایرانی و میهن‌پرستی شده است.

۳. تجربیات و خاطرات جنگ تحمیلی

بخش مهمی از جغرافیای دفاع مقدس و خاطرات سال‌های جنگ تحمیلی با سواحل و جزایر خلیج فارس گره خورده است. مجاورت شهرهای مهم جنگی در جنوب کشور به‌خصوص خرمشهر و آبادان با کارون و خلیج فارس و عملیات مستمر هوایی رژیم بعث بر علیه جزیره خارک و سایر تأسیسات حیاتی ایران در خلیج فارس و تکرار آن باعث تثبیت یاد و خاطره این منطقه در روان‌شناسی جمعی ایرانیان شده است. در این باره باید به حمایت وسیع تسلیحاتی، تبلیغاتی و رسانه‌ای و سیاسی کشورهای حاشیه جنوبی از صدام حسین نیز اشاره کرد که خود تقویت‌گرایشات هویتی (با محوریت خلیج فارس) را به دنبال داشت. نکته مهم دیگر آنکه مشارکت خیلی زیادی از جوانان ایرانی در جریان دفاع مقدس و حضور آنان در جغرافیای جنوب و جنوب غربی و نیز شهادت، جراحت و اسارت بهترین نمونه‌های اخلاقی این مرز و بوم (از شمال تا غرب و شرق و مرکز کشور) در این خاک یا ناحیه جغرافیایی تأثیرات هویتی عمیقی را به جا گذاشته است.

۴. رشد تجارت دریایی در خلیج فارس

طی دو دهه گذشته حجم عظیمی از صادرات و واردات کشور از طریق خلیج فارس و بنادر مهم آن (به‌خصوص بند عباس و بوشهر در سال‌های پس از جنگ تحمیلی) انجام می‌شده است و طبعاً بخش مهم و مؤثری از جامعه ایرانی درگیر این مراودات بوده‌اند. در واقع اهمیت و گسترش تجارت در آب‌های این منطقه، برجستگی آن را به دنبال آورده است. فعالیت و رونق بنادر و انواع و اقسام شرکت‌های بازرگانی، حق‌العمل کاری، ترانزیتی و ... تماس ملموس جامعه ایرانی با بنادر جنوبی را تشدید کرده است.

۵. گردشگری

رونق گردشگری در سواحل و جزایر خلیج فارس (به‌ویژه در سال‌های بعد از جنگ) و فزونی فعالیت‌های عمرانی و توریستی در جزایر کیش و قشم، خلیج فارس را به یکی از مقاصد مهم گردشگری ایرانیان به‌خصوص در ایام نوروز تبدیل کرده است. در هر سال میلیون‌ها ایرانی حضور فیزیکی در این پهنه آبی دارند و با جذبیت‌های توریستی و اکوتوریستی آن آشنا می‌شوند. در واقع این نکته یکی از مهم‌ترین نقاط ثقل در بحث هویت‌یابی ایرانیان با خلیج فارس شمرده می‌شود. چرا

که آحاد شهروندان ایرانی را با ظرفیت‌های عینی و عملی خلیج فارس مواجهه نموده و تماس رودررو و نزدیکی را با آن میسر می‌سازند. این تماس‌ها، خلیج فارس را از یک وضعیت بازنمایی شده و دور از دسترس به واقعیتی ملموس و فیزیکی تبدیل می‌کند. ضمن آنکه جذابیت‌های موجود در جزایر و مناطق آزاد تجاری مورد توجه جدی نسل جدیدی که سبک زندگی نوینی را که در آن فراغت، لذت و مصرف محوریت دارند، قرار گرفته است و این فرایندها، ناخودآگاه بر اهمیت فرهنگی و هویتی این مناطق در چشم و دل گردشگران و ساکنان و تجار غیربومی می‌افزاید.

۶. خلیج فارس کانون انرژی و منبع درآمد ملی

ایرانیان می‌دانند که بخش زیادی از منابع انرژی (نفت و گاز) ایران در سواحل، بنادر، بستر و زیر بستر خلیج فارس قرار دارد و از حجم و عظمت آن آگاه شده‌اند. بنابراین خلیج فارس نه صرفاً به دلیل چشم‌اندازهای بی‌بدیل گردشگری یا اهمیت سیاسی آن، بلکه بنا به دلایل اقتصادی نیز حائز اهمیت است و همین مطلب تعهد، مشارکت و درگیری عملی آنان را نسبت به این منطقه تقویت می‌کند. شکل‌گیری تمدن عظیم نفتی صنعتی در عسلویه و (قبل از آن پالایشگاه آبادان در مجاورت خلیج فارس) صنایع پتروشیمی در آبادان و ماهشهر، اسکله‌های عظیم صادرات نفت، خطوط ایرانی مسافرتی و ناوگان بزرگ کشتیرانی نفت (بزرگ‌ترین شرکت انتقال نفت در دنیا) جزیره نفتی خارک و ده‌ها نماد دیگر نفتی ایران در خلیج فارس قرار دارند که در مجموع اهمیت این منطقه را مکرراً به رخ می‌کشند. حال با این شرایط، رقابت شدید ایران با برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس بر سر استخراج بیشتر از منابع مشترک نفتی و گازی (مثل پارس جنوبی) که مکرراً توسط فعالان نفتی، نخبگان سیاسی و علاقمندان به منافع ملی مطرح و دامن زده می‌شود، ناخودآگاه این مسئله و حضور خلیج فارس را در حافظه جمعی ایرانیان تشدید می‌کند.

۷. اهمیت شیلاتی

با افزایش تولید ماهی و میگو به صورت سنتی و صنعتی و مصرف روزافزون غذاهای دریایی در اقصی نقاط خاک کشور، به صورت پنهان و تدریجی، جامعه ایرانی با جذابیت‌های فرهنگی و تغذیه‌ای ساکنان سواحل و بنادر آشنا شده‌اند و این محصولات از حالت لوکس و دور از دسترس خارج شده‌اند. به دلیل فعالیت وسیع ناوگان شیلاتی و نیز رونق انواع واحدهای صنعتی در حوزه فراوری محصولات دریایی و شکل‌گیری نظام مناسب توزیع این محصولات در سطح کشور، اکنون صیدهای دریایی خلیج فارس نه تنها در تهران بلکه در تبریز و مشهد شهرهای کوچک و روستاها نیز در دسترس قرار دارند. در کنار این، برخی غذاها و خوراکی‌های خاص بندری که درست یا

نادرست منشأ آن را به بنادر جنوبی می‌رسانند (مانند قلیه ماهی و یا سمبوسه و فلافل!) زمینه نزدیکی و احساس همدلی مردم ایران با عناصر فرهنگی خلیج فارس را پدید آورده است.

۸. اهمیت راهبردی (امنیتی، نظامی و دفاعی) خلیج فارس

صرف نظر از تلاش‌های نادرشاه افشار در سال ۱۱۴۸ برای تأسیس قوه مجریه به مرکزیت بوشهر راه‌اندازی نیروی دریایی در دوره رضا شاه در آبان‌ماه سال ۱۳۱۱ شمسی، این منطقه چه قبل از جنگ و چه پس از آن، جایگاه مهمی در سیاست‌های امنیتی و دفاعی کشور داشته است. شکل‌گیری پایگاه دریایی خرمشهر و منطقه دوم دریایی بوشهر، منطقه اول دریایی بندرعباس، پایگاه هوایی ششم شکاری در بوشهر و پس از آن پایگاه هوایی بندرعباس، همچنین تدابیر اخیر ستاد فرماندهی کل قوا در خصوص نحوه تمشیت امور نظامی خلیج فارس، حجم جمعیتی فراوانی را از سایر مناطق کشور به این ناحیه گسیل کرده که اکثریت آنان به‌خصوص در شهرهای خرمشهر، بوشهر و بندرعباس ماندگار شده‌اند (اساساً بخش مهمی از رشد شهر بندرعباس یا بوشهر به‌واسطه اقامت دائمی کارکنان نیروهای مسلح - پس از بازنشستگی‌شان - می‌باشد). حضور دائمی این خانواده‌ها و جامعه‌پذیری و تربیت نسل جدید در این شهرها و نیز ارتباطی که آنان کماکان با موطن اصلی خود در سایر نقاط کشور دارند، ضمن تقویت روابط میان فرهنگی موجبات آشنایی بخش زیادی از جامعه ایرانی با خلیج فارس را فراهم نموده است.

در کنار این روندهای جامعه‌شناختی، آحاد مردم نیز مانند دولت و نظام سیاسی بر اهمیت راهبردی خلیج فارس و جزایر آن برای آینده کشور و تقویت ثبات سیاسی و امنیت ملی از این طریق آگاه شده‌اند. آنها می‌دانند که جزایر خلیج فارس و اسکله‌های موجود در این پهنه آبی، نقش بالقوه چندین ناو هواپیمابر را می‌تواند ایفا کند و امکان دفاع چند لایه‌ای را برای حفظ بنادر و خاک کشور به‌وجود آورد. در واقع خلیج فارس یک سرمایه و منبع مهم برای قدرت دریایی (به‌عنوان یک نیروی راهبردی) کشور محسوب می‌شود که باعث تسلط آسان‌تر ایران بر آبراه‌های بین‌المللی می‌گردد. افزایش سطح اطلاعات و آگاهی‌های سیاسی شهروندان باعث تقویت این جنبه از خلیج فارس در هویت مردم ایران شده است.

۹. اهمیت صنعتی و خدماتی سواحل و بنادر خلیج فارس

در دنیای کنونی، صنایع کشتی‌سازی، تعمیرات و خدمات دریایی و بندری یکی از حوزه‌های صنعتی مهم و برجسته به شمار می‌آید و در زمره صنایع با تکنولوژی بالا محسوب می‌شوند. رونق تولید انواع شناورهای تجاری، مسافری، تفریحی و صنایع وابسته به آنها (در کنار صنایع نفت و

پتروشیمی) زمینه اشتغال فراوانی برای فارغ‌التحصیلان و مهندسان، تکنسین‌ها و کارگران ماهر ایرانی در خلیج فارس ایجاد کرده است.

۱۰. رشد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی

طی دو دهه گذشته استان‌های هرمزگان، بوشهر و خوزستان از نظر شاخص‌های آموزش عالی و پژوهش‌های دانشگاهی رشد معنی‌داری داشته‌اند و شاهد شکل‌گیری دانشگاه‌های بزرگ در بخش‌های دولتی، غیردولتی و انتفاعی بوده‌اند. رشد پارک‌های علم و فناوری و مناطق ویژه علمی، راه‌اندازی انواع رشته‌های بومی مانند اقیانوس‌شناسی، دریانوردی، پتروشیمی، نفت، شیلات در کنار رشته‌های رایج در دانشگاه‌ها، جمعیت زیادی را از اقصی نقاط کشور به سواحل خلیج فارس کشانده و آن را از نزدیک با ظرفیت‌ها، جذابیت‌ها و استعدادهای بکر خلیج فارس آشنا کرده است. پرواضح است این فرایندها به‌طور عمیق و غیرمستقیم موقعیت آن را در شاکله هویت ایرانی تثبیت و تعمیق داده است. بعد دیگر اینگونه مراودات آموزشی، آشنایی عمیق دانشجویان و اساتید غیربومی با انواع هنرهای محلی (رقص‌ها، موسیقی، ادبیات، آداب و رسوم، صنایع دستی و ...) مناطق و شهرهای ساحلی، بنادر و جزایر می‌شود که دامنه تعاملات میان فرهنگی، ازدواج‌های بین فرهنگی و ... را گسترش و توسعه داده است.

۱۱. نهادهای مدنی، کمپین‌ها و فعالان فضای مجازی

بخش مهمی از فعالیت‌های هویتی درخصوص خلیج فارس و یادآوری جایگاه و اهمیت آن، به‌وسیله نهادهای مدنی و سازمان‌های غیردولتی، فعالان فضای مجازی، اعم از اینکه ساکن داخل یا خارج از کشور باشند، انجام می‌شود. قوی‌ترین جریان‌های رسانه‌ای و تبلیغی در سال‌های اخیر در خلال کمپین‌های چند میلیونی و چندصد هزار امضایی جوانان ایرانی در عرصه فضای مجازی برای حمایت از نام خلیج فارس و عناصر مختلف هویتی آن به‌وجود آمده و شکل گرفته است. از قضا تأثیرگذاری و قدرت جهت‌دهی و برساخت نمودن این کمپین‌ها و جریان‌های فضای مجازی در نسل جدید که در سال‌های اخیر ساعات متمادی (حسب آخرین برآورد ۳۰۲ دقیقه در روز) را در اینترنت می‌گذرانند، بسیار مهم و قابل ذکر است. به‌عنوان مثال تأثیرگذاری کمپین ایجاد شده برای اصلاح نام خلیج فارس در اسناد مؤسسه معتبر نشنال ژئوگرافی حائز اهمیت و بیشتری نسبت به اقدامات نهادهای رسمی مثل وزارت خارجه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و یا صدا و سیما داشته و منشأ اثر بوده است.

۱۲. نقش رسانه ملی

در کنار مجموعه روندهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، تجاری، نظامی، بین‌المللی و دفاعی، شاید بیش از همه نقش رسانه ملی در تقویت گرایش و احساس تعلق ایرانیان و خلیج فارس حائز اهمیت است. صدا و سیما به واسطه تسلط انحصاری بر فضای فرهنگی کشور حداقل تا یک دهه گذشته و تا قبل از رونق اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و نفوذ رسانه‌های مجازی (و البته پس از آن) نقش منحصر به فردی در آشنایی و معرفی خلیج فارس به جامعه ایرانی به‌عهده داشته است، هر چند به لحاظ روش‌شناسی اثبات این گزاره دشوار است. رسانه ملی با تولید انواع برنامه‌ها به‌خصوص تولید خبر و محصولات نمایشی (سریال‌ها) نقش مهمی در بازنمایی، برجسته‌سازی و چارچوب‌بندی^۱ خلیج فارس برای مردم ایران داشته است و به نظر می‌رسد از این ابزار به‌خوبی (و تا حدی بیش از حد) بهره برده است. صرف نظر از اینکه این جریان‌سازی خبری و گفتمان‌سازی فرهنگی به صورت آگاهانه و برنامه‌ریزی شده یا غیرآگاهانه، غریزی و واکنشی بوده باشد، محصول نهایی آن تعمیق و گسترش این عنصر هویتی در شاکله هویت ایرانی بوده است. در این میان نقش خلاقیت، ابتکار و نوآوری نویسندگان، کارگردانان و تهیه‌کنندگان علاقمند به هویت ایرانی که جسورانه در پی تقویت میهن دوستی و ملی‌گرایی ایرانیان هستند، غیرقابل انکار است.^۲ به غیر از فعالیت‌های نمایشی، هنری و ... باید به حساسیت‌ها و واکنش‌های خبری و تحلیلی صدا و سیما به‌خصوص در هنگام طرح ادعاهای حقوقی، سیاسی و رسانه‌ای کشورهای حاشیه خلیج فارس در خصوص مالکیت بر جزایر ایرانی باید اشاره کرد. هر چند گاهی فعالیت‌های خبری صدا و سیما واکنشی و انفعالی و به دنبال اخبار ایجاد شده در فضای مجازی بوده است.

۱۳. عملکرد سایر دستگاه‌ها

در کنار این مجموعه فعالیت‌ها باید به نقش و فعالیت‌های روشنگرانه و آگاهی‌بخش دستگاه‌های دولتی و دانشگاهی نیز توجه داشت. به‌عنوان مثال طی چند دهه اخیر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه به صورت مداوم کنفرانس‌های بین‌المللی خلیج فارس را با حضور اندیشمندان ایرانی و خارج برگزار کرده و مجموعه مقالات آن را منتشر کرده است. همچنین فعالیت‌های مداوم دانشگاه‌ها در قالب رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری و پژوهش‌های اعضای

1- Framing

۲. در بسیاری از سریال‌ها، خلیج فارس نقش غیرانکاری دارد (به‌عنوان مثال قسمت‌های انتهایی مجموعه تلویزیونی پایتخت در نوروز ۹۴ که در جزیره‌های خلیج فارس پایان یافت) یا تلاش مجدانه رامبد جوان در خندوانه و ده‌ها برنامه دیگر نمایشی، خبری، مستند، گفتگو و ... در این زمینه قابل ذکر است.

هیئت علمی، فعالیت‌های مؤسسه و پژوهشکده باستان‌شناسی، فعالیت‌های سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و صنایع دستی، تلاش‌های سازمان مناطق آزاد تجاری و صنعتی و مدیریت‌های آن در سطح جزایر کیش و قشم و اخیراً اروند، سازمان دریانوری، انتشار پژوهشنامه‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها، دانشنامه‌ها و کنفرانس‌ها و کنگره‌های علمی پژوهشگران، فعالیت اساتید، محققان، مترجمان و مؤسسات مدنی و غیر دولتی، مجلات علمی - پژوهشی و غیر آن، کوشش‌های برخی مؤسسه‌های انتشاراتی مانند سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، بنیاد ایران‌شناسی، موسسه مطالعات ملی و ... باید اشاره کرد. در همین جا باید از اهتمام و جدیت مرکز علمی - فرهنگی گردشگری دانشجویان ایران (وابسته به جهاد دانشگاهی) که با دست خالی و حداقل حمایت‌های رسمی تاکنون ده همایش علمی - پژوهشی با عنوان خلیج فارس را برگزار کرده‌اند یاد کرد. در مجموعه عوامل نهادی و سازمانی مختلف و متعددی دست‌اندرکار تولید و اشاعه این گفتمان بوده‌اند.

در اثر مجموعه این روندها و فعالیت‌های مختلف، ابعاد یا عناصر متعددی از مقوله‌ای به نام خلیج فارس در ذهنیت و هویت ایرانی (در جامعه معاصر) شکل گرفته است. اهم این عناصر عبارتند از:

۱. از حیث تاریخی (احساس مالکیت به کلیت خلیج فارس، سواحل و جزایر آن)
۲. از حیث زیباشناختی و چشم‌اندازهای طبیعی و دریایی
۳. از حیث گردشگری، تفریح، مسافرت، فراغت و لذت
۴. از حیث نظامی، دفاعی، امنیتی و راهبردی
۵. از حیث فرهنگی، داشتن روابط میان فرهنگی و احساس نزدیکی و تعلق خاطر
۶. از حیث اهمیت تجاری و اقتصادی، اشتغال
۷. از حیث منابع انرژی و کسب درآمد ملی
۸. از حیث شناسایی هویت‌های دیگر^۱ که در مقابل هویت ایرانی قرار می‌گیرند.

آسیب‌ها و مخاطرات

هم‌اکنون هویت ایرانی پیوند قوی و جدی را با خلیج فارس پیدا کرده است و بخش زیادی از مردم ایران به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با این حوزه جغرافیایی ارتباط، تعامل، رفت و آمد و حداقل آشنایی دارند. درواقع خلیج فارس یک عامل اجماع، توافق، اشتراک، همدلی همقدمی جماعت ایرانی محسوب می‌شود. با این همه وجوه مثبت، مانند هر پدیده فرهنگی - اجتماعی دیگر

پارهای مخاطرات و ریسک‌ها و مشکلات در این زمینه نیز وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تقابل هویت ایرانی با هویت عربی: اصرار و تأکید بر اهمیت خلیج فارس طی چند سال اخیر، به صورت غیرمستقیم موجب رودررویی و تعارض میان هویت ایرانی با هویت عربی شده است که بسیار نادرست، خطرناک و غیرواقع‌بینانه است. اهمیت دادن به خلیج فارس و تثبیت جایگاه آن در بدنه هویتی نباید در پرتو تعارض با هویت کشورهای عربی حاشیه جنوبی تعریف و بازسازی شود. از لحاظ هویتی و فرهنگی هویت ایرانی را نباید الزاماً در مقابل اغیار، بیگانگان و دشمنان فرضی و احتمالی (یا حتی واقعی) تعریف کرد و نشان داد. از لحاظ سیاسی، امنیتی و فرهنگی و اقتضائات جغرافیایی و تاریخی اولاً پیوندهای قوی بین اهالی و ساکنان و دولت‌های دو سوی این پهنه آبی وجود دارد که غیرقابل انکار است. لذا تشدید تخاصمات و غیریت‌سازی اقدامی نابجا است. ثانیاً باید بپذیریم که ایران با کشورهای مسلمان این منطقه دارای سرنوشت تاریخی و آینده مشترکی هستند و با توجه به شرایط خاص کشورمان (ارزش‌های انقلاب اسلامی و مرزبندی آن با رژیم صهیونیستی، ایالات متحده، غرب و اخیراً جریان‌های تکفیری و افراطی) تشدید اختلافات هویتی، به بهانه گرامیداشت و تکریم جایگاه خلیج فارس نادرست است. در واقع مواجهه رسانه‌ای با مدعیات حقوقی - سیاسی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس باید در حد و اندازه خود و نه بیش از حد و با هدف نادیده‌انگاری و تضعیف هویت عربی باشد. از قضا اصرار بر تعامل تاریخی و هم‌زیستی و هم‌نشینی فرهنگ ایرانی و فرهنگ عربی، به‌طور طبیعی سلطه و هژمونی فرهنگ ایرانی را بر فرهنگ‌های مجاور باعث خواهد شد، ضمن آنکه حساسیت‌های موجود را دامن نخواهد زد.

۲. درخصوص ادعای هویتی و مالکیتی، واحدهای سیاسی همسایه، به عوض سیاست‌های رسانه‌ای و خبری که مستقیماً وارد مناقشات می‌شوند بایستی از روش‌های علمی (تاریخی) و تدارک انواع مستندات باستان‌شناختی، تاریخی، شبکه‌شناسی، کتبه‌سازی و ... استفاده کرد. به‌خصوص انجام این مهم توسط نویسندگان و اساتید صاحب‌نظر در سندشناسی، و نسخه‌شناسی و ... و انتشار نتایج این بررسی‌ها در مؤسسات معتبر بین‌المللی حائز اهمیت و دارای تأثیرگذاری بیشتر خواهد بود. درواقع اثرگذاری و مدیریت تأثیرات بر افکار عمومی جهانی بسیار مهم‌تر، موجه‌تر است. به همین منوال حفظ اصالت نقشه‌ها، دانشنامه‌ها و سایر منابع مورد مراجعه دیرپای خبرگان و کارشناسان امور حقوقی، بین‌المللی، تاریخی، جغرافیایی و شبکه‌های اطلاعاتی بایستی مورد توجه قرار گیرد.

۳. در جهت تثبیت جایگاه خلیج فارس در ذهنیت عمومی شهروندان ایرانی انجام چند اقدام مفید خواهد بود: نخست تسهیل گردشگری به شهرهای مهم ساحلی به‌خصوص بندر عباس و

بوشهر، بندر لنگه، گناوه، دیلم و ... (و البته زیبایی‌ها و ظرفیت‌ها و مناظر بکر دریای عمان تا چابهار که جای خود را دارد چون این مناطق و سواحل حکم گنج‌های نامکشوف ملی هستند) و نیز تغییر جهت مسیرهای پر حجم گردشگری از ترکیه و دبی به کیش و قشم و سایر مناطق آزاد تجاری و جزایر ایرانی (مانند هرمز، فارور، سیری، ابوموسی و ...). این آمد و شدها به تدریج موقعیت فرهنگی - روانی منطقه را تثبیت و این جایگاه را تقویت می‌کند. البته تلاش‌های جاری در حوزه ورزشی، هنری و جشنواره‌های خرید تابستانی نیز بسیار بجا و مؤثر بوده‌اند. با این همه در کنار کارهای رسانه‌ای، تحریک تقاضای سفر با تقویت و تسهیل جاذبه‌های فرهنگی در سواحل و جزایر و توسعه ظرفیت‌های گردشگری حائز اهمیت فراوان هستند.

۴. بنا به تحقیقات متعدد تجربی، ماهیت و جنس هویت ایرانی و عامل دلبستگی و همبستگی ایرانیان ماهیت فرهنگی و عاطفی دارد. بنابراین برای تقویت جایگاه خلیج فارس در داخل کشور تأکید و توجه به جنبه‌های احساسی، عاطفی، روانی و فرهنگی خلیج فارس حائز اهمیت بیشتری است. اما به نظر می‌رسد هرگونه افراط در این زمینه که مبین ملی‌گرایی افراطی و کوتاه‌فکرانه باشد، تأثیر منفی خواهد داشت. به‌ویژه آنکه منبع این تبلیغات دستگاه‌ها و نهادها و رسانه‌های رسمی و حاکمیتی باشند. لذا تحریک احساسات شدید و تعمیم برخی مباحث آن هم از طریق نهادهای رسمی قطعاً واکنش منفی در عموم جامعه ایجاد می‌کند و نیز قدرت مانور مسئولان دیپلماسی و حقوقی کشور را برای مذاکرات و مباحث آتی محدود می‌نماید (مانند آنچه در قضیه هسته‌ای شاهد هستیم). اما تزریق و تبلیغ یک میهن‌دوستی عمیق که هوشیاری و حساسیت ملی را ارتقا دهد و توسط نهادهای مدنی انجام پذیرد ضروری است.

منابع

- اروچی، حسن و دیگران (۱۳۹۰)، *حفاظت از گونه‌های جانوری جزیره شیدور، گامی در توسعه گردشگری*، مجموعه مقالات هفتمین همایش ملی خلیج فارس، دفتر تبلیغات سیاسی و بین‌المللی
- جعفرزاده پور، فروزنده (پاییز ۱۳۹۴)، *فرا تحلیل پژوهش‌های هویت، فصلنامه راهبرد فرهنگی اجتماعی*، شماره ۱۲.
- جعفری دهقی، محمود (۱۳۸۶)، *تاریخ خلیج فارس در عهد باستان*، مجموعه مقالات همایش دوسالانه خلیج فارس، فرهنگ و تمدن.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی هویت ایرانی*، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.
- خیراندیش، عبدالرسول و تبریزنیا، مجتبی (۱۳۹۴)، *پژوهشنامه خلیج فارس*، خانه کتاب.
- رستمی، علی اکبر (۱۳۹۰)، *نقش بنادر و جزایر در قدرت ملی*، مرکز مطالعات دفاعی ندسا.
- سلمانی، عباسعلی (۱۳۹۴)، *نقش راهبردی جزایر در قدرت و سیادت دریایی کشور*، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال سیزدهم، شماره ۵۲.
- کاظمی، حسن (۱۳۸۲)، *ابعاد حاکمیت ایران در خلیج فارس*، وزارت امور خارجه.
- مقصودی، مجتبی (تابستان ۱۳۸۹)، *تحلیل محتوای پایان‌نامه‌های هویت*، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳۲.
- نایب پور، محمد و ملکی، لقمان (۱۳۸۹)، *جغرافیای تاریخی خلیج فارس*، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۸.
- نوربخش، حسین (۱۳۶۲)، *خلیج فارس و جزایر ایرانی*، تهران، کتابخانه گیلانز.
- ولایتی، رحیم (۱۳۸۵)، *معرفی قلمرو هخامنشیان بر اساس نقشه‌های ملل (مجسمه داریوش)*، مجموعه مقالات سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایرانی، جلد چهارم.
- هرمیداس، باوند، داود (۱۳۷۷)، *مبانی تاریخی سیاسی و حقوق حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی*، ترجمه بهمن آقایی، انتشارات گنج دانش.